

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهما السلام)

در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

سیده وحیده رحیمی^۱

فائزه السادات خسروی^۲

چکیده

پژوهش حاضر، تحت عنوان "اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (ع) در تفاسیر فریقین، با تاکید بر بحارالانوار"، با هدف استخراج روایات اسرائیلی بحارالانوار در نقل قصص مربوط به آنان نگارش یافته است. هدف عمده این بوده که با بررسی متن بحار در این بخش ها، و سایر آثار علامه مجلسی و تطبیق آن با تفاسیر فریقین، احادیث اسرائیلی داستان آن دو بزرگوار ونحوه برخورد علامه با این روایات و راویان آن ها استخراج شود. برخی بزرگان (از جمله علامه طباطبایی و علامه عسکری) معتقدند، علامه در انتخاب روایات معتبر و بازشناسی آنها از احادیث ضعیف، تلاشی نداشته و هر غث و سمینی را در بحارالانوار کنار هم گرد آورده و به صحت و سقم محتوایی و درستی یا نادرستی نسبت آنها به معصومین، توجهی نداشته است؛ حال آن که بر اساس تامل صورت گرفته در "بیان" ها و توضیحات علامه، ذیل روایات این بخش های بحار، و تطبیق آن با تفاسیر دیگر می توان به تطابق نداشتن پندار عمومی با واقعیت درباره چگونگی مواجهه مولف بحارالانوار با روایات پی برد. به عبارت دیگر باید گفت از میان انبوه احادیث این بخش های بحار، تعداد بسیار اندکی روایت اسرائیلی را می توان یافت؛ در این موارد هم علامه یا صریحا رأی به نادرستی آن ها داده، و یا با توجه به دیگر ملاک های ایشان در سایر موارد می توان بی اعتباری آن را در نظر علامه به اثبات رساند، چرا که اظهار نظر صریح و قاطع علامه در بطلان اسرائیلیات و راویان آن ها در سراسر بحار به چشم می خورد. بنابراین، باید گفت علامه مجلسی، در انتخاب روایات بحار دقت لازم را داشته و آن ها را بر اساس ملاک ها و معیارهای خاص خود گزینش کرده است و بدین ترتیب از نفوذ شمار زیادی روایت اسرائیلی به جامع حدیثی بحارالانوار، جلوگیری نموده اند. پس توجه به اسرائیلیات و راویان آن ها و اظهار نظر صریح و قاطع در بطلان آن ها، از موضع گیری های مهم علامه مجلسی در گزینش روایات بحار است.

کلمات کلیدی: اسرائیلیات، تفسیر موضوعی، نقد حدیث، بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسی، حضرت مریم، حضرت عیسی (ع).

۱. استاد یار دانشگاه قم

۲. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

مقدمه

بحارالانوار دایرة المعارفی روایی و جامعی حدیثی است، که علامه محمد باقر مجلسی آن را با هدف حفظ اخبار و احادیث، گردآوری نموده و روایات آن را با ملاک و معیارهای مورد قبول خود، گزینش کرده است.

ایشان در این کتاب، ضمن جمع آوری روایات تحت باب‌ها و موضوعات مختلف، آیات مرتبط با هر موضوع را نیز متذکر شده و در تشریح آن‌ها اغلب از تفسیر مجمع البیان بهره برده‌اند؛ بدین ترتیب به نوعی "تفسیری موضوعی" را نیز ترتیب داده‌اند. علامه همچنین در بحارالانوار نسبت به سایر جوامع روایی، نوآوری‌ها و ابداعاتی داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به افزودن بحث "قصص الانبیا"، به عنوان بابی مستقل در بحار اشاره کرد.

در این میان برخی معتقدند علامه تنها جامع روایات بوده، و بحارالانوار نیز فقط دریایی است که همه نوع گوهرهای گران بها و بی ارزش در آن یافت می‌شود؛ به این بیان که در بحار، اخبار و احادیث صحیح و ضعیفی دیده می‌شود که مرحوم مجلسی هیچ معیاری در انتخاب آن‌ها نداشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۲۶ / عسکری،

۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۴۷)

پروفسور
علی نصیر زینتی

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

تحقیق حاضر با عنوان "اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (ع) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار" در پی آن است تا با بررسی قصه این دو بزرگوار در برخی تفاسیر و بحارالانوار، و ارزیابی روایات آن ها و بیانات علامه مجلسی، میزان نفوذ روایات اسرائیلی به احادیث بحار و نحوه برخورد علامه با آن ها را شناسایی نماید، بنابراین ضمن معرفی واژه اسرائیلیات و مروجان آن، روایات اسرائیلی این بخش های بحار مطرح و نظرات علامه با دیگر مفسران فریقین، مقایسه می گردد.

۱- اسرائیلیات

۱-۱- اسرائیلیات در لغت و اصطلاح

واژه «اسرائیلیات» جمع اسرائیلیه، در اصطلاح محدثین، گاهی فقط بر آن دسته از روایاتی اطلاق می گردد که صبغه یهودی دارد (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۳۵)، و گاهی در مفهومی گسترده تر به کار می رود و روایات یهودی و مسیحی را در بر می گیرد؛ و نیز گاهی در مفهومی فراگیرتر از دو مورد پیشین به کار می رود و هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیراسلامی به قلمرو فرهنگ اسلامی وارد گردد، شامل می شود. (محمد حسین ذهبی، ۱۴۰۵، ص ۱۹-۲۱) گاهی نیز واژه اسرائیلیات به معنای گزارش ها و وقایع تاریخی قوم یهود و بنی اسرائیل، به کار می رود. برای نمونه می توان به کتاب محمدجواد مغنیه اشاره کرد که جهت بررسی سرگذشت قوم یهود، و با عنوان "اسرائیلیات القرآن" تألیف شده است.

در نهایت باید گفت آنچه در این پژوهش به عنوان اسرائیلیات در نظر گرفته شده، مفهوم گسترده و فراگیری است که در بردارنده تمام داستان های خرافی، افسانه ها، اساطیر و روایات مجعول و ساختگی می شود که از آیین یهود و دیگر ادیان و ملل و نحل، به آثار اسلامی راه یافته است.

پژوهش های تفسیری

موثرترین نقش ها را در اشاعه اسرائیلیات، یهودیان یا مسیحیانی ایفا می کردند که برای اشاعه افکار خرافی خود در جامعه اسلامی، به کسوت اسلام درآمده بودند. اینان که بیشتر پس از رحلت رسول خدا و در عصر خلفا به ظاهر مسلمان شده بودند، به دلیل خلأ

دوفصلنامه دانشگاه قم: سال یکم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۲

فرهنگی موجود در آن دوران، توانستند بسیاری از روایات اسرائیلی و اکاذیب و اباطیل خود را در قالب روایات و احادیثی که گاه آن‌ها را به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دادند، در میان مسلمانان رواج دهند.

همچنین آمده است که اکثر راویان اسرائیلیات، یهودیانی بودند که اسلام می‌آوردند و چون از صحابه پیامبر (ص) محسوب می‌شدند و یا مشقاتی را در راه اسلام متحمل می‌شدند، مقام و موقعیت ویژه‌ای در بین مسلمین پیدا کرده و وقتی از این افراد درباره احکام شرعی یا قصص و داستان‌ها و... سوالاتی می‌شد، طبق فرهنگ و معارف آموخته از تورات و انجیل تحریف شده، پاسخ می‌دادند. برخی از معروف‌ترین این چهره‌ها عبارتند از عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه، تمیم بن اوس داری و... (محمدحسین ذهبی، ۱۴۰۵، ص ۲۲ / ابوریه، بی تا، ص ۱۴۵ / ابو عزیز، بی تا، ص ۳ / عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱ / مغنیه، ۱۴۰۴، صص ۴۲-۴۳)

۱-۲- برخورد علامه مجلسی با مروجان اسرائیلیات

برخی بزرگان، بحارانوار را مملو از اسرائیلیات دانسته و به آن انتقادهای بسیار کرده‌اند،^۱ از جمله علامه طباطبایی.^۲ ایشان در المیزان چنین آورده‌اند که اگر کسی بخواهد به آنها (اسرائیلیات) دست یابد، باید به کتب جامع حدیث چون "الدر المنثور" و "عرائس" و "بحار" و نیز به تفاسیر مطول مراجعه نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۲۶)

علامه عسکری هم در این باره می‌گویند: مرحوم مجلسی در ابواب سیره دوره بحار، از نظایر این کتاب‌های مکتب خلفا، بسیار نقل فرموده و افسانه‌های بی‌پایه بسیاری را به سبب اعتماد بر سیره و مکتب خلفا آورده که سبب انتقادهای بسیاری گردیده... (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۴۷)

۱. نکته قابل توجه این که در داستان حضرت مریم و عیسی (ع) روایاتی وجود دارد که اسرائیلی می‌نماید، علامه مجلسی نیز برخی از آن‌ها را نقل کرده‌اند (که هر یک در جای خاص خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت)؛ اما برای اطلاعات بیشتر رک: محمد احمد عیسی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ ج ۲، ص ۶۲۵-۶۲۷ و...
۲. توضیح این که علامه طباطبایی صراحتاً نفرموده‌اند که علامه مجلسی در نقادی اسرائیلیات مطلبی ندارد؛ بلکه فقط به ذکر این مسئله پرداخته‌اند که اسرائیلیات در کتب دوره بحار وجود دارد.

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهما السلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحار الانوار

گرچه نگاه اولیه به بحار الانوار و تورق آن، نشان دهنده وجود روایات و داستان های اسرائیلی در آن است؛ اما بررسی بحار نشان می دهد، علامه هرگز حکم به صحت اینگونه اخبار نداده است. در واقع علامه مجلسی به رغم اعتماد کلی به اخبار، اطمینانی به همه نقل هایی که آورده نداشته است. وی مکرر حکم به عدم صحت برخی از نقل ها دارد و علاوه بر این، با ارائه ملاک در قسمت هایی از بحار، دیدگاه منفی خود را نسبت به اسرائیلیات نشان داده است. به عبارت دیگر دقت در نظرات و بیانات علامه نشان می دهد که ایشان، هرگز بر سیره و تاریخ مکتب خلفا اعتماد نکرده است.

علامه مجلسی در آثار خود، به اظهار نظر درباره برخی از روایان اسرائیلی پرداخته و به صراحت اعتبار آن ها و اخبار منقول از ایشان را زیر سوال برده است. در ادامه به ذکر چند نمونه این موارد پرداخته می شود.

۱-۲-۱- کعب الاحبار در بحار الانوار

کعب الاحبار، از جمله بزرگترین دانشمندان یهودی به شمار می آمد، که در زمان خلافت عمر به اسلام گروید،^۱ و یک سال قبل از مرگ عثمان در گذشت. (محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۸۹ / ابوریه، بی تا، ص ۱۴۷ / عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۵) وی پس از گرویدن به اسلام، برای اصحاب پیامبر (ص) از کتاب های اسرائیلی و اخبار امت های گذشته، حدیث نقل می کرد.

عمر بن خطاب، کعب را مسلمانی راستین می پنداشت و به سخنان وی گوش فرا می داد و او نیز تا آن جا که می توانست در اشاعه احادیث دروغین می کوشید. (ابو عبدالله شمس الدین ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲ / ابوریه، بی تا، ص ۱۵۲) همچنین نقل شده که معاویه او را از علما دانسته (الا ان کعب الاحبار احد العلماء) (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۴) و علم و دانش او را به دریایی تشبیه کرده و کعب را از راستگوترین محدثان اهل

۱۱. درباره گرویدن کعب به اسلام، مطالب فراوانی نقل کرده اند. سیوطی در الدر المنثور حکایت می کند که خلیفه دوم نزد کعب الاحبار رفته و از وی خواسته است که به آیین اسلام بگردد؛ و کعب با استشهاد به آیه ای از قرآن (جمعه: ۵) از این امر سرباز زده، تا این که در سرزمین حمص آیه دیگری از قرآن (نساء: ۶۴) را می شنود و از ترس اینکه که مبدا مشمول عذاب الهی گردد، ایمان می آورد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

کتاب به شمار آورده است. (عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۶) معاویه همچنین به او فرمان داد تا در شام، به داستانسرایی و قصه گویی بپردازد. (عسقلانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۲۳)

نمونه های متعددی در تاریخ وجود دارد که خلیفه دوم، از کعب الاحبار و اطلاعات وی بهره می جست و او نیز از این فرصت نهایت استفاده را برد و به نشر و ترویج افکار و عقاید خرافی و موهوم مبادرت ورزید. (برای نمونه رک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۲. / ابوریه، بی تا، ص ۱۶۵. / عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۲)

با وجود دلایل متقن و شواهد بسیاری که نشانگر نقش آفرینی کعب در آلوده ساختن فرهنگ اسلامی از طریق روایات اسرائیلی و دروغ پراکنی هایش در میان مسلمانان است، (محمد حسین ذهبی، ۱۴۰۵، ص ۹۵ - ۱۰۴) متأسفانه ملاحظه می شود که علمای اهل سنت، در طول قرن ها او را مورد وثوق و اعتماد قرار داده، و وی را به چشم یکی از تابعین بزرگی نگریسته اند که منشأ خدمت های بسیاری برای جامعه اسلامی بوده است. (برای نمونه رک: ابوعبدالله شمس الدین ذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲. / محمدبن احمدبن عثمان ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۰)

علامه مجلسی نیز در بحار، روایاتی از کعب را نقل کرده، اما نقل این روایات به معنی پذیرش همه آن ها نیست، در برخی از همین روایات علامه وثاقت کعب را رد و در برخی روایات، او را کذاب معرفی کرده است، که در ادامه بررسی می گردد.

۱. یکی از مواردی که علامه مجلسی به صراحت اقوال "کعب الاحبار" را غیر معتبر می داند، روایتی است در بخش "تتمه کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر صلوات الله علیه". این روایت حدیث مفصلی است درباره عمر مبارک حضرت بقیه الله، دجال و نشانه های آخرالزمان و شبهاتی که پیرامون این امور بیان شده اند. ایشان در بخش "اقول" مطالبی را مطرح می کند.

ایشان ذیل روایت، به صراحت اقوال کعب را با دلایل عقلی و نقلی رد کرده و آن را غیر قابل قبول می داند. ایشان اینگونه آورده اند: اهل عناد برخی اخبار را می پذیرند، اما روایاتی که به نص پیامبر و ائمه در مورد عمر امام زمان است نمی پذیرند؛ با این بهانه که چنین روایاتی وارد نشده و از نظر عقلی قابل قبول نیست... ایشان چگونه روایات وهب بن

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

منبه و کعب الاحبار را (که از محالات هستند) تصدیق می کنند؛ در حالی که هیچ یک از اقوال پیامبر آن سخنان را تایید نمی کند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۹۵ - ۲۰۱)

۲. مورد دیگری که می توان به آن اشاره کرد، روایتی است که علامه مجلسی آن را در (تمه کتاب امیرالمومنین (ع)) با نام "مناظرته مع المخالفین و یظهر منه أحوال کثیر من أهل زمانه" از کافی نقل کرده است. روایت چنین است: شخصی به امام باقر (ع) عرض کرد که کعب می گوید خانه کعبه هر روز صبحگاهان برای بیت المقدس سجده می کند. امام از او پرسید نظر شما درباره قول کعب چیست؟ گفت کعب راست گفته است. امام فرمود: دروغ گفتی، کعب نیز چون تو دروغ گفت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۳۵۴)

علامه مجلسی اگرچه ذیل این روایت مطلبی ذکر نکرده، اما باید گفت سلسله راویان این حدیث موثق اند. خود علامه هم سند آن را، حسن کالصحیح (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۰۰) می داند؛ پس در نظر ایشان این حدیث معتبر است، بنابراین نتیجه ای که از آن برداشت می شود، کذاب بودن کعب الاحبار در روایات است که علامه آن را به صراحت، پیگیری نموده اند.

۳. مورد بعدی، سخن صریح علامه، ذیل روایتی است در مورد مذمت بنی عباس. این روایت در بابی تحت عنوان "علامات ظهوره صلوات الله علیه من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعه" آمده است و منقول از کعب می باشد. علامه در بخش "بیان" این روایت، توضیح مختصری در مورد یکی از عبارات این روایت می دهد و در نهایت می گویند: سایر اجزاء این خبر برای ما مهم نیست، چون از مرویات کعب و غیر متصل به معصوم^۱ است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۲۱۳) همین سخن صریح علامه نشان دهنده بی اعتباری کعب در نظر ایشان است و اینکه منقولات کعب برای علامه مجلسی موثق نبوده تا نیازمند توضیح و تشریح باشد. همچنین (به نظر می رسد) می توان گفت باقی

۱. در اصطلاح علوم حدیث چنین حدیثی (غیرمتصل به معصوم) "موقوف" نامیده می شود. حدیث موقوف حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شده، بدون اینکه وی آن را به معصوم اسناد دهد؛ چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل. چنانچه حدیث از صحابی پیغمبر نقل شود، "اثر" هم بر آن اطلاق شده است. (مدیر شانه چی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۹)

روایات بدون اتصال به معصوم نیز در نظر ایشان صحیح نمی باشد؛ و علامه چنین روایاتی را صرفاً به قصد جمع آوری مطرح کرده اند.

۴. نمونه دیگری که علامه از کعب نقل کرده و آن را "بعید" دانسته، مطلبی است که از او در مورد "قوم یاجوج و ماجوج" نقل شده است. علامه در بخش تفسیری، ذیل آیه (قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...؛ (آن گروه به او) گفتند: «ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد میکنند...») (کهف/۹۴) نظر کعب درباره این قوم را چنین آورده: روزی حضرت آدم محتلم شد، و منی او به خاک آلوده شد، سپس خدا از آن منی قوم یاجوج و ماجوج را آفرید بنابراین آن قوم از ناحیه پدر به ما منتسب هستند و نه از ناحیه مادر! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۱۷)

در ادامه این سخن، علامه آن را "بعید" دانسته اند؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۱۷) و این هم یکی دیگر از نمونه های رد اقوال کعب در بحارالانوار می باشد. در مجموع، از بررسی روایات ذکر شده از کعب الاحبار در بحار می توان به این نتیجه رسید که علامه، روایات اسرائیلی او را رد کرده و مورد انتقاد قرار داده و به صرف نقل آن اکتفا نکرده است.

۱-۲-۲- وهب در بحارالانوار

وهب بن منبه، از دانشمندان بزرگ اهل کتاب و مورخ بوده است. او از علوم اهل کتاب بهره فراوان برده و به داستان های پیشینان آگاهی و عنایت زیادی داشته است. (امین، ۱۹۶۹، ص ۱۶۱) ذهبی درباره وهب بن منبه می گوید: او فردی مورد وثوق و راستگو بود و بسیار از کتاب های اسرائیلی نقل می کرد... احادیث وهب از طریق برادرش همام در صحیح مسلم و بخاری آمده است... بخاری از طریق برادرش، همام، و وی نیز از ابوهریره چنین نقل کرده است: هیچ کس بیش از من از پیامبر (ص) حدیث نقل نکرده، به جز عبدالله بن عمرو؛ زیرا وی احادیث را می نوشت، ولی من نمی نوشتم. (ابوعبدالله شمس الدین

الذهبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

وهب بن منبه همانند سایر دانشمندان اهل کتاب، در پیدایش و نشر اندیشه های خرافی و داستان های اسرائیلی، نقش بسزایی داشته است و سخنان وی در کتاب های تاریخی،

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

حدیثی و تفسیری، فراوان دیده می شود. (محمد حسین ذهبی، ۱۴۰۵، صص ۱۰۴-۱۰۶. / محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۵۴۴ - ۵۵۷) به گونه ای که او را یک واسطه در راه انتقال انواع دروغ ها به مسلمانان دانسته اند که باعث پیدایش پیرایه هایی در تفاسیر قرآن شده است. (ابوشهبه، ۱۴۱۳، ص ۱۰۵)

علامه مجلسی از "وهب بن منبه" در بحارالانوار روایات زیادی نقل کرده، که تعداد آن ها به بیش از ۵۰ مورد می رسد و اکثر آن ها هم به نقل از شیخ صدوق بوده است، (برای نمونه رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۷۹ و...) اما فقط در چند مورد به بیان نظر خود درباره او پرداخته است، که در ادامه به آن ها اشاره می شود:

۱. نخستین مورد، همان نمونه ای است که در قسمت مربوط به "کعب الاحبار" هم به آن اشاره شد: ایشان چگونه روایات وهب بن منبه و کعب الاحبار را (که از محالات هستند) تصدیق می کنند؛ درحالی که هیچ یک از اقوال پیامبر، آن سخنان را تایید نمی کند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، صص ۱۹۵-۲۰۱)

۲. دومین مورد، حدیثی بسیار طولانی است در مورد احوال نفس، روح و قوام بدن انسان، که وهب بن منبه آن را از تورات نقل کرده، علامه ذیل این روایت شرح کاملی ارائه نمی دهند اما در بخش اقول می گویند: علت اصلی این شرح ندادن این است که این خبر از اخبار عامه و منسوب به اهل کتاب است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۲۸۲)

بنابراین، علامه خبری را که از "وهب بن منبه" نقل شده منسوب به "اهل کتاب" دانسته و به همین دلیل شرح و توضیحی برای آن ارائه نداده اند. در نتیجه می توان گفت، علت بی اعتنایی علامه به این روایت، عدم اعتبار آن در نظر ایشان (به دلیل انتسابش به وهب و اهل کتاب) می باشد.

۳. سومین و صریح ترین موردی که علامه نظر خود را درباره "وهب بن منبه" بیان کرده، حدیثی است راجع به بخت النصر و مربوط به حضرت سلیمان و داود. علامه به صراحت این روایت را رد کرده و درباره آن می گویند: "این قصه های نقل شده از وهب چیزهایی نیست که بر آن ها اعتماد شده باشد، و ایمان بخت النصر نیز مخالف با اخبار معتبر است." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۷۰)

دوفصلنامه دانشگاه قم: سال یکم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۲

گذشته از بحارالانوار علامه در "الوجیزه" نیز وهب را فردی ضعیف شمرده است. (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱)

در نهایت، بررسی های صورت گرفته در بحارالانوار، به وضوح نشان می دهد که علامه مجلسی "وهب بن منبه" و اخبار منقول از او را معتبر نمی داند، اما در مورد اینکه چرا با وجود رد این اقوال باز هم به طرح و بیان آن ها پرداخته است، می توان گفت که شاید علت آن "جامع نگری" علامه و تلاش برای فراهم آوردن اثری دایره المعارفی بوده است، و نیز این که علامه به قصد روشنگری این روایات را مطرح کرده اند، چرا که به وضوح بر نقاط ضعف و دلایل بی اعتباری آن ها پافشاری می کند.

۱-۲-۳- ابوهریره در بحارالانوار

عبدالله (عبدالرحمان) بن عامر دوسی از اصحاب مشهور پیامبر، که شخصیت و زندگی او در هاله ای از ابهام قرار دارد. (عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۹. / ابوریه، بی تا، ص ۱۹۵) بر اساس اتفاق منابع، ابوهریره در سال ۷ قمری اسلام آورد و از یاران نزدیک معاویه بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۳۹۷)

وی احادیث بسیاری در موضوعات متعدد، از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است. کثرت دور از انتظار روایات ابوهریره از پیامبر، با توجه به محدود بودن دوره مصاحبت او (یک سال و نه ماه) (ابوریه، بی تا، ص ۲۲) اعتراض هایی را از سوی برخی صحابه پیش آورد که دامنه این اعتراضات، کمابیش به دوره های بعد نیز کشیده شد. ابوهریره از آغاز، متهم به جعل و وضع احادیث، به ویژه به نفع معاویه و بر ضد حضرت علی (ع) بوده است و آن حضرت نیز وی را توثیق نمی کرد و عایشه و عمر هم او را موثق نمی دانستند. عمر به خاطر افراط در نقل حدیث، وی را تهدید به تبعید کرد. (همان، ص ۱۲ و ۱۳)

عالمان علم رجال یادآور شده اند که ابوهریره، از کعب الأحبار یهودی روایت نقل کرده است. کعب الأحبار سعی نموده با زیرکی، بر ساده لوحی ابوهریره سیطره یافته، دین اسلام را از اندیشه های خرافی و موهوم پارسازد. احادیث فراوانی از ابوهریره در جوامع حدیثی و تفاسیر اهل سنت آمده است که مستقیم یا غیر مستقیم از دانشمندان اهل کتاب،

پیشانی
تفسیر
تفسیری

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

نظیر کعب الأحبار، گرفته شده‌اند. (محمد حسین ذهبی، ۱۴۰۵، ص ۷۶ - ۷۸ / ابوریه، بی تا، ص ۲۰۷. / ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۷۷)

همچنین آمده است که ابوهریره، حدیث خود را از کعب، در کنار حدیث خود از رسول خدا (ص) قرار می دهد و هیچ اشکالی نمی بیند که در مجالس خود، از هر دو با هم روایت کند. (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸)^۱

علامه اگرچه در بحارالانوار روایاتی را از ابوهریره نقل کرده، اما ایشان به صراحت ابوهریره را "کذاب" دانسته است و منقولات او را معتبر محسوب نمی کند.

۱. علامه در بایی از بحار با موضوع روایات اهل سنت از پیامبر (ص)، روایات صحیح ایشان از نظرانته، نهی از رجوع به روایات مخالفین و ذکر نام کذابان و کسانی است که به پیامبر اکرم (ص) دروغ می بستند. روایتی را از خصال و به نقل از امام صادق (ع) آورده است، ایشان فرموده اند: "ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَامْرَأَةٌ"^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۷) در این روایت امام چندتن از دروغگویان به رسول خدا (ص) را نام می برند، که در رأس آن ها "ابوهریره" قرار دارد.

ذکر این روایت در بحار و در این باب، (کذابین) می تواند قرینه ای باشد بر فهم دیدگاه علامه مجلسی نسبت به ابوهریره، که مشخص می کند ابوهریره در نظر علامه موثق نبوده و جزء دروغگویان بر رسول خدا (ص) محسوب شده است. همچنین باید گفت همین صراحت علامه در معرفی کذابان و تأکید ایشان بر عدم صحت روایات منقول از این اشخاص، نشان می دهد علت ذکر چنین نمونه هایی در بحار، روشنگری و ایجاد آگاهی در مخاطب بوده است، نه پرداختن به اسرائیلیات و نقل آن ها.

۱. در دهه های اخیر شخصیت ابوهریره مورد نقد و بررسی نویسندگان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است. از جمله می توان از عبد الحسین شرف الدین از شیعه، در کتاب ابوهریره و نیز از استاد محمود ابوریه از اهل سنت، در کتاب شیخ المضیره، ابوهریره و کتاب اضواء علی السنه المحمديه یاد کرد. اما محمد حبیب الرحمن اعظمی در کتاب ابوهریره فی ضوء مروایته، تلاش کرده است تا با نگرشی به احادیث منقول ابوهریره در صحاح و کتاب های حدیث، به جایگاه مهم او اشاره کند. همچنین شیخ الاسلام تقی الدین سبکی بخشی از آرا و فتاوی او را در کتابی به نام فتاوی اُبی هریره گرد آورده است!

۲. علامه ذیل این روایت و در بخش "بیان" آورده اند که منظور از "امرأة"؛ "عایشه" می باشد.

۲. مورد دیگری که می توان به آن اشاره کرد؛ حدیثی است که علامه آن را در جلد ۱۶ بحار (تممه کتاب تاریخ نبینا)، باب ۱۱ (فضائله و خصائصه و ما امتن الله به علی عباده) آورده است. در اینجا علامه روایتی از "ابوهریره" را درباره پیامبر (ص) باطل دانسته و به صراحت آن را رد می کند. روایت از این قرار است که:

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل می کند که ایشان فرمودند: خداوند من با تو پیمانی می بندم و می خواهم که هرگز از آن تخلف نکنی؛ این که همانا من بشر هستم، پس اگر مومنی را با تهمت زدن و لعنت کردن آزار دادم و اذیت کردم، تو این لعن و تهمت را برای او نماز و زکات و کار خیری قرار بده که به وسیله آن در روز قیامت به تو مقرب شود.

علامه ذیل این روایت آورده اند: چنین چیزی نزد ما (شیعیان) باطل است، چرا که ایشان معصوم است و سب و لعن دیگران بدون دلیل بر معصوم جایز نیست؛ و اگر (به فرض محال) تصور کنیم حدیث صحیح است منظور سب و لعن با سبب و علت است نه بدون دلیل. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۳۹۲)

علاوه بر دلیل علامه که نشان می دهد (ابوهریره عصمت نبی اکرم (ص) را زیر سوال برده است) می توان اشکال دیگری هم به این روایت وارد نمود و آن این که اولیا و انبیای الهی، (به ویژه وجود مقدس رسول خدا) هرگز نسبت خلف وعده (لن تخلفه) به خدا نمی دهند، چرا که نقض عهد از جانب خدا، حتی در فرض و خیال هم، روا نیست و ممکن نیست پیامبر خدا در مناجات خود، چنین چیزی را به خداوند نسبت داده باشد.

در نتیجه همان طور که از بررسی بحار به دست آمد، علامه مجلسی، ابوهریره را نیز از روایان موثق به حساب نیاورده و او را "کذاب" و سخنش را "باطل" دانسته است.

حاصل این که علامه مجلسی نه تنها نسبت به اسرائیلیات و روایان آن ها نقش ناقل و مؤید ندارد، بلکه با توجه به این مستندات باید گفت، علامه مجلسی آن ها را باطل دانسته و منقولات روایان (اسرائیلی) را صحیح نمی داند؛ در واقع ایشان را می توان راوی ناقصی دانست که با ژرف اندیشی و احتیاط کامل، به این ورطه قدم نهاده است.^۱ این ملاک و

۱. درباره نظرات برخی بزرگان (چون علامه طباطبایی و عسگری) که بحار را مملو از اسرائیلیات دانسته اند باید گفت شاید اشارت های ایشان به قسمت های دیگری باشد (که آن ها نیز جای تأمل و بررسی دارد)، اما در حوزه کاری این مقاله نتایج بررسی ها چیزی جز دقت علامه در قبال اسرائیلیات را نشان نمی دهد، چرا که در این قسمت های بررسی شده (همان طور که گذشت) علامه

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تأکید بر بحارالانوار

معیارهای علامه را می توان به سایر موارد منقول از این افراد تسری داد. چرا که با این توضیحات صریح و روشن، دیگر نیازی نبوده است تا در سراسر بحار موضع گیری علامه تکرار شود، سیره عقلا نیز ایجاب می کند موارد فرعی به این نکات کلیدی، پیوند زده شود.

۲- داستان حضرت مریم و عیسی (ع) در بحارالانوار

داستان حضرت مریم و عیسی (ع) در باب های ۱۶ تا ۲۴ مجلد چهاردهم (چاپ بیروت) بحارالانوار آمده است. مراحل زندگی حضرت مریم در قرآن مشتمل بر پیش از ولادت، بعد از تولد و کفالت او توسط حضرت زکریا و بارداری معجزه آسای ایشان و تولد حضرت عیسی (ع)، می باشد؛ علامه مجلسی داستان حضرت مریم را به طور کامل نقل کرده و ضمن اشاره به آیات قرآن کریم در این زمینه، در خلال روایات و در قسمت بیان تفسیر آن را هم از مجمع البیان طبرسی نقل کرده است.

قصه حضرت مریم در مجموع با ۵۵ روایت در دو باب مطرح شده است. باب اول (شانزدهم): "ولادت حضرت مریم و برخی احوال ایشان و پدر بزرگوارشان عمران) با ۲۳ روایت به طور مستقل به بحث ولادت حضرت مریم و برخی احوال ایشان اختصاص دارد. در این باب علامه نخست آیات ۳۳ - ۳۷ و ۴۲ - ۵۱ سوره آل عمران را مطرح کرده و در بخش "بیان" روایت دوم به طرح نظرات طبرسی درباره آیات پرداخته اند.

باب دوم (هفدهم): "ولادت عیسی (ع)" با ۳۲ روایت، به بحث ولادت حضرت عیسی (ع) پرداخته که به نوعی مشترک میان حضرت مریم و عیسی (ع) می باشد. در این باب علامه آیات ۱۶-۳۵ سوره مریم، ۹۱ سوره انبیا، ۵۹ سوره آل عمران و ۱۲ سوره تحریم را مطرح کرده و تفسیر مربوط به آن ها را در بخش "تذنیب" ارائه داده است.

باب های هجده تا بیست و چهارم بحار، به طور کامل مختص حضرت عیسی (ع) است، به گونه ای که در آن دیگر، بحثی از حضرت مریم مطرح نشده است.

باب هجدهم نخستین باب اختصاصی حضرت عیسی (ع) با عنوان کامل "فضله و رفعة شأنه و معجزاته و تبلیغه و مدۀ عمره و نقش خاتمه و جمل احواله؛ فضائل عیسی (ع) و بزرگی شأن و مقام او، معجزات، تبلیغ، مدت عمر، نقش انگشتر و سایر حالات آن حضرت" می باشد، که در مجموع مشتمل بر ۵۶ حدیث است. علامه این باب را با آیاتی از سور بقره (۸۷ و ۲۵۳)، آل عمران (۳ و ۴)، مائده (۴۶، ۷۲ - ۷۵ و ۷۸ و ۱۱۰-۱۱۵)، مؤمنون (۵۰)، یس (۱۳-۲۹)، زخرف (۵۹ و ۶۳-۶۵) و سوره صف (۶)، آغاز کرده است.

باب نوزده "ماجرای بین عیسی و ابلیس؛ ماجرای که میان حضرت عیسی (ع) و ابلیس واقع شده"، هیچگونه آیه و تفسیری نداشته و تنها مشتمل بر ۴ حدیث می باشد. باب بیستم با آیات ۵۲-۵۴ سوره آل عمران، ۲۷ حدید و ۱۴ صف آغاز شده است، این باب با عنوان کامل "حواریه و أصحابه و أنهم لم سموا حواریین و أنه لم سمی النصارى نصاری؛ شاگردان و اصحاب عیسی (ع)، و دلیل نامگذاری آن ها به حواریون و نصاری"، مشتمل بر ۱۲ روایت می باشد.

باب ۲۱ "موعظه و حکمه و ما أوحى إليه صلوات الله علی نبینا و آله و علیه" نام دارد که به بررسی "پندها، حکمت ها و آنچه بر حضرت عیسی (ع) وحی شده" اختصاص داده شده است. در این باب بسیار طولانی و گسترده، بیش از ۷۰ روایت در این موضوع آمده است. همچنین این باب با آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸ سوره مائده آغاز می شود.

باب بیست و دوم "تفسیر ناقوس" نام دارد، در این باب بسیار کوتاه، علامه نه به آیه خاصی اشاره کرده اند و نه به احادیث بسیار، بلکه این باب تنها یک روایت دارد. علامه باب ۲۳ را "رفعه الی السماء" نامیده اند و همان طور که از نام آن مشخص است در آن به بررسی احادیث (۱۵ حدیث) مربوط به "عروج و صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان" پرداخته شده است. علامه این باب را با آیات ۵۵-۵۷ سوره آل عمران و ۱۵۶-۱۵۹ سوره نساء آغاز کرده اند.

علامه باب آخر مربوط به حضرت عیسی (ع) را این طور نام نهاده اند "ما حدث بعد رفعه و زمان الفترة بعده و نزوله من السماء و قصص وصیه شمعون بن حمون الصفا؛ آنچه بعد از صعود عیسی (ع) اتفاق افتاد و حوادث زمان فترت و نزول حضرت عیسی (ع) از آسمان و قصه وصی و جانشین او شمعون"

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهما السلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

همان طور که از نام این باب مشخص است، روایات آن مربوط به مسائل بعد از عروج حضرت عیسی (ع) می باشد. باب حاضر با آیه ای از سوره زخرف آغاز شده و پس از بررسی تفسیری آیه، به بررسی روایات پرداخته شده است. علامه در مجموع ۱۳ روایت را در این باب گنجانده اند.

در مجموع باید گفت در جلد چهاردهم بحارالانوار، هفت باب به طور کامل، به داستان حضرت عیسی (ع) اختصاص یافته، که در کل مشتمل بر ۱۵۳ روایت می باشد، و هر یک در موضوعی خاص و بابی مستقل جای گرفته اند.

بنابراین علامه، داستان این دو بزرگوار را با بیش از ۲۰۰ روایت از کتب مختلف روایی شرح داده اند، اما نکته قابل توجه این که از میان انبوه این روایات، (که همگی مورد بررسی قرار گرفت) تنها تعداد بسیار اندک و انگشت شماری را می توان یافت که به نحوی اسرائیلی محسوب می شوند. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می شود.^۱

۲-۱- اسرائیلیات داستان حضرت مریم

خداوند در قرآن کریم، ضمن تشریح داستان تولد حضرت مریم، می فرماید که: مادر ایشان پس از تولد حضرت مریم در حق او چنین دعا کرد: (...وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...؛ و او و فرزندانش را از (وسوسه های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می دهم) (آل عمران/ ۳۶)

درباره این بخش از آیه، در روایت دوم باب شانزدهم بحار، اقوالی بیان شده است: در اولین قول چنین آمده: از آنجا که مادرش برای مریم نگران بود (به خاطر آفاتی که اغلب بر زنان می رسد) در حق او چنین دعا کرد. در قولی دیگر گفته شده که او از "طعن شیطان" برای مریم و فرزندش از خدا پناه خواست (استعاذه مادر مریم از شیطانی است که وقت ولادت کودک با اوست و صدای نوزاد از اوست). و خداوند مریم و فرزندش عیسی (ع) را از شر شیطان نگاه داشت؛ و نیز گفته شده مادر مریم از خدا برای او پناه خواست از "فرب شیطان". (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۹۵. / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۸)

۱. ترتیب بررسی و ذکر روایات این بخش بر اساس اولویت نقل آن ها در باب های بحار بوده است.

علامه مجلسی، این موارد را به نقل از مرحوم طبرسی (ره) آورده است؛ مجمع البیان نیز یکی از این اقوال (طعن شیطان) را از ابوهریره نقل کرده، و چنین آورده است که: ابوهریره از پیغمبر اکرم (ص) روایت می کند: هیچ فرزندی زاده نمی شود مگر آنکه شیطان او را در ابتدای ولادت لمس می کند، و بر اثر آن فریاد کودک به گریه بلند می شود، و تنها حضرت مریم و فرزندش از این قاعده مستثنا هستند.

باید گفت این روایت با بسیاری دلایل عقلی و نقلی سازگاری ندارد؛ و راوی آن نیز (ابوهریره) فرد معتبر و موثقی نیست، و همان طور که آمد، علامه مجلسی هم به مرویات او اعتمادی نداشته اند. برخی محققان هم با الهام از دلایل عقلی و نقلی، بی پایه بودن این دست از روایات ابوهریره را ثابت کرده اند و بر تأثیرپذیری وی از اهل کتاب در پردازش چنین اقوالی، تصریح داشته اند. برای مثال فخررازی به نقل از قاضی عیاض می گوید:

"این روایات خبر واحد هستند و دلایلی چند نشانگر بطلان آن هاست:

شیطان تنها کسانی را به بدی فرا می خواند که قدرت تشخیص خیر و شر را دارند، درحالی که نوزاد هنوز به این حد از تمیز نرسیده است.

اگر شیطان می توانست چنین لطمه ای به انسان ها وارد آورد، پس قادر بود تا دست به کارهای بزرگتر مانند به هلاکت رساندن نیکوکاران زند.

به چه دلیل تنها حضرت مریم و عیسی (ع)، نسبت به ضربه شیطان مورد استثنا قرار گرفته اند و سایر انبیا از این موهبت محروم مانده اند؟

اگر در حقیقت از ناحیه شیطان چنین ضرباتی بر پیکره آدمی وارد می آمد، می بایست اثر آن در جسم انسان باقی مانده و گریه و انابه او نیز در تمام دوران زندگی اش ادامه یابد." (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۰۵)

دیگر بزرگان نیز اشکالاتی به این روایت وارد کرده اند. (برای نمونه رک:

زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۷. / ابوریه، بی تا، ص ۱۸۵)

همچنین می توان گفت از لحاظ علمی این گریه، باعث می شود تنفس نوزاد به راحتی در عالم خارج ادامه پیدا کند، پس از نظر عقلی این گریه هیچ ارتباطی به شیطان ندارد. گاهی هم دیده می شود برخی نوزادان هنگام تولد اصلاً گریه نمی کنند، اگر تنها حضرت مریم و فرزندش از این قاعده مستثنا هستند، برای این موارد چه علتی را می توان

پروفسور
علی
نصرت
پشتی

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

ذکر کرد؟ بنابر همه این دلایل و مستندات است که باید این روایت را، از سرگرمی ها و نکات هزل و ساختگی دانست.

دیگر روایتی که در داستان حضرت مریم اسرائیلی می نماید، حدیثی است از باب هفدهم، که راجع به تولد حضرت عیسی و احوال مریم در آن دوران می باشد. خداوند در این باره می فرماید: (فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ...؛ درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرما می کشاند...) (مریم/ ۲۳). در روایتی ذیل این آیه چنین آمده است که ابن بابویه رحمه الله از وهب بن منبه روایت کرده: چون مریم به نزد درخت خرما رفت، سرما بر او غالب شد. یوسف نجار بر دور آن حضرت مانند حظیره هیزمی جمع کرد؛ و در آن آتش زد تا مریم گرم شد، و هفت گردو در میان خورجین یافت و آنها را بیرون آورد و داد که آن حضرت تناول نمود. به همین سبب نصارا در شب ولادت آن حضرت آتش می افروزند و گردو بازی می کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۱۲. / مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۸۰)

روایت فوق از منقولات "وهب ابن منبه" است و علامه مجلسی هم در دیگر موارد، نظر منفی خود را راجع به وهب و مرویات او آورده و در اینجا دیگر تکرار نکرده است. به علاوه در دیگر روایات صحیح هم، ردی از این قول دیده نمی شود. همچنین آیات از این سرما و حفاظت ایشان توسط فردی به نام "یوسف نجار" هیچ نمی گوید. گذشته از همه این موارد، محتوای روایت با عقاید مسلمین سازگاری ندارد و می توان گفت از جمله اسرائیلیاتی است که به منابع اسلامی راه پیدا کرده است.

روایت دیگری که می توان به آن توجه نمود؛ حدیثی است که در برخی تفاسیر ذیل آیه (فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُنْشِرُكَ بِبَيْحِي مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُضُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ؛ و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به «یحیی» بشارت می دهد (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.) (آل عمران / ۳۹) آمده است.

روایتی با این مضمون به نقل از ابن جریر آمده است: "مادر یحیی به مریم می گفت من می بینم بچه ای که در شکم دارم بر بچه ای که تو در شکم داری سجده می کند." مفسران گفته اند این سجده همان تصدیق یحیی نسبت به حضرت عیسی (ع) بود که در

دوفصلنامه دانشگاه قم: سال یکم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۲

آیه از آن یاد شده است. (برای نمونه رک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۷۲ / فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۱۱ / جلال الدین سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱)

علامه مجلسی نیز در باب ۱۵ (قصص زکریا و یحیی L) جلد ۱۴ بحارالانوار، به این روایت اشاره کرده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۸۹). ایشان در حیات القلوب هم چنین آورده اند: "...پس زکریا مریم را به نزد زن خود آورد... چون داخل شد به نزد زن زکریا که خواهر بزرگ او بود، زن زکریا از برای او برنخواست، پس یحیی به قدرت خدا در شکم مادر دست بر او زد و او را از جا کند و با مادر خود سخن گفت که: بهترین زنان عالمیان با بهترین مردان عالمیان که در شکم اوست، به نزد تو می آیند و تو از برای ایشان بر نمی خیزی؟ پس زن زکریا از جا کنده شد و برجست و از برای مریم ایستاد، پس یحیی در شکم او سجده کرد برای تعظیم عیسی و این اول تصدیقی بود که او را کرد." (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۴۶)

چیزی نزدیک به همین مضمون در انجیل نیز آمده است: "...(مریم نزد الیزابت همسر زکریا رفت) به محض اینکه صدای سلام مریم به گوش الیزابت رسید، بچه در رحم او به حرکت درآمد، الیزابت از روح القدس پر شد و با صدای بلند به مریم گفت: خدا تو را بیش از همه زنان دیگر مورد لطف خود قرار داده است! فرزندت نیز سرچشمه برکات برای انسان ها خواهد بود. چه افتخار بزرگی است برای من، که مادر خداوندم به دیدنم بیاید..." (عهد جدید، انجیل لوقا / ۱ : ۲۸ - ۴۹)

گرچه در داستان انجیل سخنی از سجده نیامده؛ اما بر اساس تشابه بسیاری که میان متن روایت مذکور با این داستان انجیل به چشم می خورد، و نیز با توجه به حضور "ابن جریج" (مسیحی الاصلی که نقش بسزایی در انتقال معارف مسیحیت به فرهنگ اسلامی در عهد تابعین داشت).^۱ در سند این روایت؛ می توان گفت این روایت محصولی اسرائیلی و از ابداعات ایشان است.

۱. عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج، مکنی به ابو الولید یا ابو خالد (۸۰ - ۱۵۰ هـ)، (محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۳۴). اصالتا رومی و معتقد به آیین نصرانی بوده است. دکتر ذهبی درباره او می گوید: "ابن جریج محور روایات اسرائیلی در زمان تابعین است. اگر به تفسیر طبری مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که بسیاری از روایاتی را که طبری ذیل آیات مربوط به نصارا آورده، از ابن جریج نقل شده است. (محمد حسین ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۸). جلال الدین سیوطی درباره روش

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

همچنین این روایت علاوه بر اشکال سندی، از جهاتی دیگر هم قابل قبول نمی باشد. در واقع ظاهر این روایت با عقاید مسلمین سازگاری ندارد. در فرهنگ اسلامی سجده (به قصد پرستش و عبودیت) جز در برابر خداوند یگانه جایز نیست. این مسئله با فرهنگ مسیحیان منطبق است که برای حضرت عیسی مقام الوهیت قائل اند؛ بدین معنا که یحیی در برابر خدای خود سجده کرده است؛ مگر آنکه بگوییم مراد از این سجده همان تصدیق و تعظیم او بوده است. از طرف دیگر مسلمین و مسیحیان هر دو اذعان دارند که یحیی خود از پیامبران بزرگ بوده که در عصر حضرت عیسی (ع) می زیسته است؛ لکن هیچ خبری وارد نشده که نشانگر سجده پیامبری بر پیامبر دیگر باشد.

۲-۲- اسرائیلیات داستان حضرت عیسی

از جمله روایات اسرائیلی که در نقل داستان حضرت عیسی (ع) در بحار به چشم می خورد، می توان به روایتی اشاره کرد که در باب هجدهم و ذیل آیه (...وَأُبْرِئِ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ...؛ (به اذن خدا) کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص [پسی] را بهبودی می بخشم...) (آل عمران / ۴۹) آمده است.

وهب گوید: گاهی در یک روز پنجاه هزار مریض نزد عیسی جمع می شدند هر کس که می توانست خود را به عیسی می رساند و اگر نه عیسی به نزد او می رفت و آن ها را با دعا به شرط ایمان آوردن شفا می داد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۳ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۵۹)

این روایت منقول از وهب و تا حدودی مطابق با کتب مقدس می باشد؛ (برای نمونه رک: عهد جدید: مرقس / ۱: ۳۲-۳۴ / عهد جدید: لوقا / ۴: ۴۰-۴۴).^۱ و با آیات قرآن هماهنگی ندارد، به علاوه از نظر عقلی هم تعداد ذکر شده در روایت (۵۰ هزار نفر) قابل تأمل می باشد. جای این سؤال است که مگر آن شهر و دیار چند نفر سکنه داشت که ۵۰

ابن جریج در روایات تفسیری می گوید: ابن جریج تصمیم نداشته است روایات صحیح را گردآوری و نقل کند، بلکه هر روایت درست یا نادرستی را که درباره آیه‌ای بیان شده، روایت کرده است. (سیوطی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۸). ابو علی حائری نیز در منتهی المقال چنین آورده است: در خلاصة الرجال علامه حلی آمده است که وی از رجال عامه است. رجال الکشی، او را همراه با گروهی دیگر یاد کرده و گفته است: اینان سنی مذهبند... (منتهی المقال فی احوال الرجال، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۶۳ و ۲۶۴).
۱. چون شب فرا رسید و خورشید غروب کرد، جمله بیماران و دیوزدگان را نزد او آوردند، و تمامی شهر برابر در گرد آمدند و او

هزار نفر بیمار آنجا گرد هم می آمدند؟! مضاف بر این که وهب که در آن جمع حاضر نبوده است پس باید سخنش را مستند به کسی بگوید که آن تعداد را شمارش کرده باشد؛ اما وهب که از آن جمع غایب بوده، چطور به این تعداد دست پیدا کرده است؟! براین اساس و با توجه به آنچه در گذشته درباره وهب و نظر علامه راجع به او آمد، این روایت قابل پذیرش نمی باشد.

روایت دیگری که در این باره در همان باب ۱۸ به چشم می خورد، حدیث ۴۵ از قصص الانبیاست. در آن روایت چنین آمده که حضرت عیسی (ع) با دعا به درگاه خداوند، فرزند زمینگیر زنی کنعانی را شفا می دهد. (البته در روایت آمده است زمانی که عیسی (ع) با درخواست زن مواجه می شود به او می گوید: همانا به من امر شده که بیماران بنی اسرائیل را شفا دهم، اما زن اصرار نموده و بیان می کند که ای روح الله همانا که سگ ها از ته مانده ی خوان اربابان و بزرگانشان بهره مند می شوند، پس تو نیز ما را بهره مند کن... و با این خواهش زن، عیسی (ع) دست به دعا برداشته و با اذن الهی بیمار شفا می یابد.) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۵۳ / مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۹۷)

همین مطلب با کمی تفاوت در انجیل مرقس نیز آمده، تحت عنوان "ایمان یک زن غیر یهودی": "زنی نزد او آمد که دختر کوچکش گرفتار روح ناپاک بود؛ او خیر معجزات عیسی را شنیده بود، از این رو آمد و بر پاهای عیسی افتاد و التماس کرد که فرزندش را از شر روح ناپاک نجات دهد؛ این زن اهل فینیقیه سوریه و غیر یهودی بود.

عیسی به او گفت: من باید نخست قوم خود یعنی یهودیان را یاری کنم، خوب نیست نان فرزندان را بگیرم و مقابل سگ ها بیندازم! زن جواب داد: درست است سرور من، ولی حتی سگ ها نیز از پس مانده خوراک فرزندان خانه می خورند. عیسی گفت: آفرین، نیکو پاسخ گفתי، به خاطر همین پاسخ دخترت را شفا می بخشم..." (مرقس / ۸: ۲۴-۳۰).

به نظر می رسد محتوای این روایت و بخش مذکور از انجیل قابل نقد بوده و باید با دیده تأمل به آن نگریست؛ چرا که تعلیل حضرت عیسی (ع) برای شفای فرزند آن زن عادلانه به نظر نمی رسد. در واقع این سوال مطرح می شود که آیا اگر زن چنین پاسخی به حضرت نمی داد ایشان فرزند او را شفا نمی بخشید؟! با وجود اوصافی چون مهربانی، رأفت و... که از حضرت عیسی (ع) در سراسر کتاب مقدس دیده می شود، چگونه می توان چنین چیزی را از جانب ایشان پذیرفت؟! پیشینه تاریخی

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیهمالسلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحارالانوار

این روایت با اوصافی که قرآن کریم برای ایشان و سایر انبیا بیان می کند، سازگاری ندارد؛ و با سیره انبیا نیز متمایز است، همچنین متن روایت جای تامل دارد، چرا حضرت عیسی (ع) باید طفل بی گناه را مجازات می کرد و او را از نعمت الهی محروم می ساخت؟ براین اساس می توان گفت این روایت که مطابق متن انجیل است، صحیح نبوده و به احتمال زیاد از اسرائیلیات می باشد.

دیگر روایتی که می توان آن را اسرائیلی محسوب کرد، حدیثی است از باب ۲۱ که راجع به حکمت ها و مواعظ عیسی (ع) می باشد. در روایت دهم، علامه از امالی از امام صادق (ع) آورده است که: حضرت عیسی (ع) به بعضی از یارانش فرمود: آنچه به خود نمی پسندی به دیگران مپسند... و اگر کسی یک سیلی به سمت راست صورت تو زد، سمت چپ صورتت را هم بیاور تا بزند... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۸۷)

چنین چیزی در فرهنگ اسلام به ویژه فرهنگ شیعیان جایگاهی ندارد و به هیچ وجه با روحیه حق طلبی و مبارزه با ظلم و ظالمان سازگاری ندارد. شاید بتوان گفت این روایت از اسرائیلیات است، به خصوص با توجه به اینکه همین عبارت در انجیل لوقا در بخش "گفتار عیسی درباره روش زندگی" هم آمده است: "...اگر کسی به یک طرف صورتت سیلی زد، بگذار به طرف دیگر هم بزند! اگر کسی خواست ردای تورا بگیرد، پیراهنت را هم به او بده، اگر اموالت را گرفتند در فکر پس گرفتن نباش و..." (لوقا ۶/ ۲۹ - ۳۱).

این سخن چیزی نیست جز ترویج بی خیالی و مسئولیتی در بین مردم، رکود جامعه و سکوت در مقابل ظلم. چنین چیزی هرگز از رهاوردهای رسالت یک نبی نیست که اگر این طور بود، این همه مبارزه که در طول تاریخ از آن یاد شده دیگر هیچ معنایی نداشت.

در این جا بررسی روایات بخش های مربوط به حضرت مریم (س) و عیسی (ع) در بحارالانوار به پایان رسید. این تحقیق و بررسی نتایج قابل ملاحظه ای در پی داشت که در ادامه ارائه می گردد.

نتیجه گیری

چنانکه ملاحظه گردید، بررسی (این بخش های) بحار و تطبیق آن با برخی تفاسیر نشان داد، علامه مجلسی همواره به اسرائیلیات و راویان آن ها توجه داشته و رأی ایشان در بطلان اسرائیلیات و راویان آن را در سراسر بحار می توان یافت. در واقع علامه این موارد را

باطل دانسته و منقولات راویان اسرائیلی (چون: کعب الاحبار، وهب بن منبه، ابوهریره و...) را صحیح نمی‌داند؛ و این ملاک و معیار علامه مجلسی در مواجهه با اسرائیلیات است. اما در مورد اینکه چرا با وجود رد این اقوال باز هم به طرح و بیان آن‌ها پرداخته است، می‌توان گفت که شاید علت آن "جامع‌نگری" علامه و تلاش برای فراهم آوردن اثری دایره‌المعارفی بوده است، و نیز این که علامه به قصد روشنگری و آگاهی مخاطب این روایات را مطرح کرده‌اند، چراکه به وضوح بر نقاط ضعف و دلایل بی‌اعتباری آن‌ها پافشاری می‌کند. پس باید گفت علامه مجلسی این روایات را مطرح کرده‌اند تا در واقع متون روایی را از معضل آن‌ها نجات بخشند، نه این که خود، راوی صرف اسرائیلیات باشند. به عبارت دیگر ایشان راوی ناقدی است که با ژرف‌اندیشی و احتیاط کامل، به این ورطه قدم نهاده‌اند.

در حوزه کاری این مقاله، نتایج بررسی‌ها چیزی جز دقت علامه در قبال اسرائیلیات را نشان نمی‌دهد، چرا که در قسمت‌های بررسی شده (همان‌طور که گذشت) علامه به نقادی اسرائیلیات پرداخته و با ادله آنها را رد می‌کند؛ بنابراین اشکال منتقدان در این بخش‌های بحار صادق نیست، سایر بخش‌ها نیز نیاز به تأمل و بررسی دارد.

در نهایت باید گفت بررسی داستان این دو بزرگوار در بحارالانوار و تطبیق آن با نظرات دیگر مفسران، بیانگر آن است که علامه در نقل روایات، دقت لازم را مبذول داشته و با گزینش احادیث بر اساس معیارهای خاص خود، تا حد زیادی از نفوذ روایات اسرائیلی به بحار جلوگیری کرده است، به طوری که از میان صدها روایتی که علامه برای تشریح داستان حضرت مریم و عیسی (ع) برگزیده تعداد بسیار اندکی اسرائیلی محسوب می‌شود، و این امر خود دلیلی است بر ژرف‌نگری علامه و در نظر گرفتن بطلان اسرائیلیات به عنوان یکی از ملاک‌های انتخاب احادیث بحارالانوار.

بسی بیماران که گرفتار امراض گونه‌گون بودند شفا بخشید و بسی دیوها را دفع کرد...

اسرائیلیات داستان حضرت مریم و عیسی (علیہما السلام) در تفاسیر فریقین با تاکید بر بحار الانوار

فهرست منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید.
۱. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر؛ **البدایه و النهایه**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. _____؛ **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، ۱۴۱۹ ق.
 ۳. ابوریه، محمود؛ **اضواء علی السنة المحمدیه**، چاپ پنجم، بی جا: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
 ۴. ابوشهبه، محمد بن محمد: **الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر**، چاپ اول، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۳ ق.
 ۵. ابو عزیز، سعد یوسف: **الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر قدیما و حدیثا**، قاهره: مکتبه التوفیقیه، بی تا.
 ۶. امین، احمد: **فجر الاسلام**، چاپ دهم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۹ م.
 ۷. جمعی از نویسندگان؛ **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ دوم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
 ۸. جمعی از نویسندگان؛ **دایرة المعارف تشیع**، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۲ ش.
 ۹. حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل مازندرانی: **منتهی المقال فی احوال الرجال**؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
 ۱۰. ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین: **تذکره الحفاظ** چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ ق.
 ۱۱. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان: **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق نعیم العرقسوسی و مأمون صاغر جی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسه رساله، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۲. ذهبی، محمد حسین: **الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث**، چاپ **الاطهار**، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۳. _____: **حیات القلوب: تاریخ پیامبران و بعضی از قصه های قرآن**، تحقیق سید علی امامیان؛ چاپ اول، قم: عصر ظهور، ۱۳۸۹ ش.
 ۱۴. _____: **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تصحیح و تحقیق هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۵. _____: **الوجیزه فی الرجال**، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
 ۱۶. مدیر شانه چی، کاظم: **درایه الحدیث**، چاپ یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ ش.

دوفصلنامه دانشگاه قم: سال یکم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۲

۱۷. مغنیه، محمد جواد: **اسرائیلیات القرآن**، با مقدمه عبدالحسین مغنیه؛ چاپ دوم، بیروت: دارالجواد، ۱۴۰۴ق. دوم، دمشق: دارالایمان، ۱۴۰۵ق.
۱۸. _____؛ **التفسیر و المفسرون**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. زمخشری، محمود: **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین: **الاتقان فی علوم القرآن**، باتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۲۱. _____؛ **الدر المثور فی التفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مقدمه محمد جواد بلاغی: چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۵. عاملی، جعفر مرتضی: **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، بیروت: دارالسیره، بی تا.
۲۶. عسقلانی، احمد بن محمد بن علی بن شهاب: **الاصابه فی تمییز الصحابه**، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۷. عسکری، سید مرتضی: **نقش ائمه در احیای دین**، چاپ اول، تهران: منیر، ۱۳۸۲ش.
۲۸. عیسی، محمد احمد: **موسوعة الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر**، چاپ اول، قاهره: دارالغد الجدید، ۱۴۲۹ق.
۲۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر: **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر: **بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه**